



گفت و گو

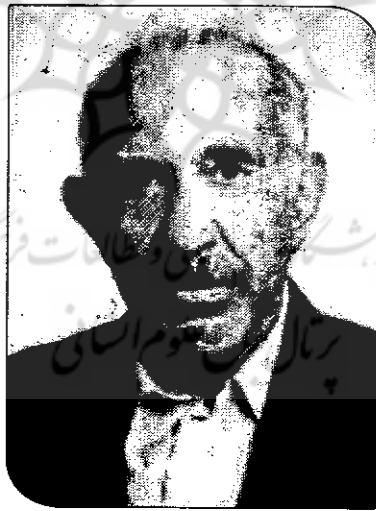
# جامعه تولید محور

## طرح تحول اقتصادی؛ هدفمند کردن یارانه‌ها

گفت و گو با امیر سعید موسوی حجازی

فولاد، روی یا مس می‌فروشیم در واقع معدن می‌فروشیم. اگر تمام این معادن را بفروشیم و مصرف کنیم، زندگی مصرفی ما را تأمین نمی‌کند، زیرا قیمت این مواد پایه در مواد صنعتی درصد کمی را تشکیل می‌دهد و درصد زیادی از آن بهای تکنولوژی و دستمزد کارگر تولید کننده خارجی است. بهای مواد خام معدنی و تولیدات صنعتی را کشورهای پیشرفته تعیین می‌کنند و ناچار زندگی ما تابع قوانین آنجاست. وقتی می‌گوییم صادرات غیر نفتی ما چه اندازه است، این رقم شامل تولیدات صنعتی و کشاورزی است و یا فولاد، مس و برنج، روی و سرب و... را هم شامل می‌شود. بحران اقتصادی را نباید به بحران یارانه‌ها تقلیل داد. بحران اقتصادی و بیکاری ناشی از نبود صنعت و تولید صنعتی است و آن هم نبود امنیت اجتماعی برای سرمایه‌گذاری و افزایش دم به دم دستمزدهاست، در نتیجه تورم ایجاد می‌شود و مافرضیه‌های نادرستی مطرح کرده‌ایم که در هیچ‌جای دنیا وجود ندارد، که حقوق کارگر باید متناسب با تورم باشد. اگر در یک جامعه تولیدی باشیم این اضافه حقوق است که تورم ایجاد می‌کند، زیرا به بیسان مارکس کالا عبارت است از مواد خام طبیعت، افزون بر کار کارگر (البته این مربوط به اقتصاد تولیدی قرن نوزدهم است). مارکس می‌گوید بخش عمده‌ای از دستمزد و کار کارگر را کار فرما بر می‌دارد. در جامعه مصرفی این گونه نیست، زیرا خود کارگر مصرف کننده است و باید هر کالایی که تولید می‌شود را خود او مصرف کند. در نتیجه این فرض، هزینه تولید و اضافه دستمزدها باعث شده قیمت کالای تولید داخلی بالا برود، ولی

را بررسی کرد و شناخت تا متوجه شویم برخی پیش فرض‌ها نادرست است. انسان به طور کل آنچه تولید می‌کند مصرف می‌کند و اگر بدون این که تولید را بالا ببرد، نخواهد مصرف کند، به هر شکلی گرفتار بحران می‌شوید. با افزایش پول نفت، پایه اقتصاد ما را بر درآمد نفت یا مواد نفت‌گونه گذاشتند، به طوری که به دیگر تولیدات صنعتی بی‌اعتنا بودند و آن را پایه و اساس نگرفتند. منظور من از مواد نفت‌گونه، معادن است. برای نمونه وقتی ما



انسان به طور کل آنچه تولید می‌کند مصرف می‌کند و اگر بدون این که تولید را بالا ببرد، نخواهد مصرف کند، به هر شکلی گرفتار بحران می‌شوید

همان طور که آگاهید مدتی است از طرح تحول اقتصادی سخن گفته می‌شود. برخی انگیزه این طرح را وجود بحران نفت می‌دانند، به طوری که تولید مخازن نفت هر سال کاهش می‌یابد و افت تولیدی حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز داریم. از سویی روند جمعیت و الگوی مصرف در حال افزایش است و از سویی دیگر به دلایل سیاسی سرمایه‌گذاری، روندی کاهنده دارد. در سرمایه‌زمتان گذشته هم تأمین گاز با مشکلاتی روبه‌رو شد. سپس لایحه اخذ مالیات بر ارزش افزوده به سرعت توسط شورای نگهبان تصویب و عجولانه هم اجرا شد و پس از آن با مقاومت بازارهای اصفهان، تبریز و تهران روبه‌رو گردید و عقب‌نشینی کردند. اکنون گفته می‌شود اگر مصرف و بحران نفت به این صورت ادامه یابد، تا چند سال دیگر در آمد صادرات نفت خام نخواهیم داشت، از این رو به دنبال آزادسازی قیمت‌ها رفته‌اند تا الگوی مصرف پایین بیاید. آقای احمدی‌نژاد نیز جندی پیش اشاره کرد که سالی ۱۱۰ میلیارد دلار هزینه مصرف انرژی داخل کشور است و باید به یک چهارم تقلیل یابد؛ برخی این را انگیزه طرح تحول اقتصادی می‌دانند. البته گاهی نیت عدالت اجتماعی از روی خلوص است و گاهی هم برای رأی آوردن. از نظر شما انگیزه این طرح که به مجلس ارائه شده چیست و چه جزئیاتی دارد و در نهایت این که آیا اجرای آن به مصلحت کشور است یا خیر؟

تا باور من بر این است که تمام این بحث‌ها متکی بر پیش فرض‌هایی نادرست است و اگر بخواهیم بحث را در قالب اصطلاحاتی که در روزنامه‌ها و دولت رایج شده ادامه دهیم به جایی نمی‌رسیم. به عقیده من باید فرضیه‌های اساسی

شماره ۱۳۸۸ آبان و آذر ۱۳۸۸

کالای خارجی ثابت بماند (گفته می شود چین حدود ۱۰ یا ۱۵ سال است که افزایش حقوق به کارگزارانش نداده است)، از این رو کالای داخلی، افت مصرف داشته است. عجیب است که مبلغ حاصل از حذف یارانه ها را به کارگران بدهند و باز تورم شدیدتری ایجاد کنند.

آیا نرخ بهره و سوءمدیریت ها و دیگر عوامل نقشی ندارد و تنها دستمزدهاست که نقش زیادی دارد؟

همه این عوامل نقش دارد، نرخ بهره هنگامی مزاحم است که کسی بخواهد سرمایه گذاری صنعتی کند. وقتی هزار مشکل برای صنعت است و کسی سراغ آن نمی زود نرخ بهره به مرحله بعد برمی گردد، ولی این عامل افزایش دستمزدها که برای کم کردن اعتراض های کارگران به کار گرفته می شود نقش مهمی دارد و اثر دیگر عوامل را پایین آورده است و البته گاهی هم از موضع عدالت است؛ عدالتی که از جیب خود کارگر است و به خود او برمی گردد. از سویی استخدام وسیع در دولت و کارخانجات دولتی صورت می گیرد تا سروصدای بیکاری کم شود. جمله ای به این مضمون از مقام رهبری نقل می کنند که ایشان گفته اند هزینه ها باید از مالیات ها بگذرد. معنای این جمله این نیست که ما باید خرج ها را بالا ببریم و از آن سواز مردم مالیات بگیریم، بلکه معنای این جمله این است که مالیات را متناسب با توان مردم بگیریم و خرج را متناسب با توان مالیات مردم کم کنیم. باید دید توان اقتصادی مملکت در مالیات تا چه حد است تا صدمه نخورد و سپس خرج ها را کاهش داد. اشتباهی وجود دارد که مربوط به تفکری قدیمی است و تصور می شد استخدام دولتی به نان رساندن کارگر است. بله، در دوره ناصرالدین شاه که میزانی از درآمد ثابت از آن کارگر بود و میزانی متعلق به مأمور حکومت، هر استخدامی در دستگاه و دبیرخانه دولت صورت می گرفت، از سهمیه آنها گرفته شده و به کارگر پرداخت می شد. امروز هزینه دستگاه دولتی با مالیات، عوارض، فروش برق و آب به مردم و خود کارگر برمی گردد.

یعنی این خط مشی استخدام زیاد برای رفع بیکاری اعلام شده است؟

اعلام نشده، اما عمل شده است. کارخانه های دولتی به طور معمول، بدون

### اگر تمام معادن را بفروشیم و مصرف کنیم، زندگی مصرفی ما را تأمین نمی کند، زیرا قیمت این مواد پایه در مواد صنعتی درصد کمی را تشکیل می دهد و درصد زیادی از آن بهای تکنولوژی و دستمزد کارگر تولیدکننده خارجی است

افزایش یا کاهش کارشان استخدام می کنند. این استخدام ها روی قیمت ها می آید. از سویی وقتی دستمزد کارگر را بالا می برند بر قیمت آب و برق و... افزوده می شود، از این رو دولت از پول نفت و یا سهام مشارکتی به این افزایش هزینه های کارخانه ها کمک می کند. این موجب می شود میان نرخ تولید و فروش آنها تفاوت قائل شود و انباشت یارانه ایجاد شود.

در اینجا یارانه هزینه می شود و نتیجه تولید در حدی نیست که انباشت سرمایه صورت بگیرد.

پرداخت دولت بالا می رود و انباشت یارانه ایجاد می شود.

البته به این نمی توان انباشت گفت، در واقع روند پرداخت یارانه دولت افزایش یافته است.

یارانه نان به، ولی سوابق امر نشان نمی دهد که دولت قصد داشته به برق و گاز یارانه بدهد و احتمالاً خود به خود به وجود آمده است، بنابراین به رقم سرسام آوری رسیده که دولت در آن مانده است. از آنجا که در بخش خصوصی کارفرما را وادار کرده اند که پول افزایش دستمزدها را بدهد، ولی نرخ خود را در رقابت با کالای خارجی بالا نبرد، این واقعه به ورشکستگی و انحلال انجامید. وقتی صنایع بسته شده میزان کالای مورد نیاز ما بالا رفت و خروج پول به خارج بیشتر شد و میزان تولید ما کم شد. یعنی در مقابل مصرف، که نیازمند تولید است تا آن را تأمین کند، تولید از بین رفت. وقتی کارگر مصرف می کند، مصرف او موجب بهبود زندگی کارگرهای ژاپنی و چینی و افزایش تکنولوژی آنها می شود و تکنولوژی ما را بالا نمی برد. امروز به این رسیده اند که بخش

عمده ای از علم از تکنولوژی زاینده می شود و میزان تکنولوژی ای که از علم زاینده می شود کم است، پس در جامعه ای که صنعت و تکنولوژی نداریم نمی توانیم علم محور باشیم و تکنولوژی و دانش ما افت خواهد کرد. همین دانش اقتصاد ما که شامل تساوی عددی ساده است و معتقدیم قیمت که بالا می رود دستمزد کارگر را باید بالا ببریم، از نبود دانش اقتصاد است. در حال حاضر در امریکا که گرفتار این بحران اقتصادی شده، برخی کارخانه ها تا ۱۵ درصد حقوق ها را پایین آورده اند و کارگرها پذیرفته اند که این حقوق ها پایین بیاید، ولی کار داشته باشند. پیش از این مردم امریکا از کانادا جنس می خریدند، حال مردم کانادا از امریکا جنس می خرند و چرخ کارخانه ها می گردد. این خبر نشان می دهد افزایش حقوق، تورم را حل نمی کند، بلکه کم کردن حقوق مشکل آن است.

البته این اضافه شدن حقوق انگیزه کارگر و خانواده اش را بالا می برد.

خیر، زیرا در برابر افزایش حقوق، جنس گران تر و کارگر ناراضی تر می شود. دیگر این که مدیریت روابط انسانی که پس از تیلور در امریکا و اروپا به وجود آمد، نشان داد افزایش حقوق انگیزه کار بیشتر نیست، حتی در شرایطی که قیمت ها بالاتر نرود اثر انگیزه ای آن موقت است، چرا که کارگر به آن عادت می کند و اثر انگیزه ای نخواهد داشت و چارچوب ذهنی اقتصادی و سطح توقع او افزوده شده و به سرعت کمبود بیشتری احساس می کند. پول باید از حداقلی کمتر نباشد، ولی انگیزه کار فراتر از آن است. کارخانه هایی چون سترن الکتریک و برخی کارخانه های دیگر در امریکا در حالی که حقوق را بالاتر بردند، تولیدشان بالا رفت و از این رو در علم مدیریت، رشته جدیدی به وجود آمد. گرچه نیاز اولیه انسان به زنده ماندن است، ولی همین انسان وقتی به مسائل معنوی معتقد می شود خودش را در جنگ و... به کشتن می دهد. در حال حاضر در مورد یارانه ها دو مسئله پیشنهاد شده: یارانه را حذف کنند و قیمت برق بالا برود. این موضوع بیش از آن که به مردم صدمه بزند، به صنایع صدمه می زند و بسیاری از صنایع مصرف کننده انرژی می خوانند.

اگر برق صنایع را جدا کنند آیا مؤثر خواهد بود؟

اینها نرخ جدایی دارد، ولسی باید توجه داشت که حذف یارانه‌ها را ابتدا از صنایع شروع کردند، زیرا بیشترین مصرف برق مادر صنایع است. گروهی دیگر معتقدند برای این که کارخانه‌های داخلی فعالیت داشته باشند، قیمت ارز را بالا ببریم.

**هدف آنها افزایش صادرات است.**

این اشتباه است، زیرا به محض بالا بردن ارزش دلار، از آنجا که مصرف مابه کالاهای خارجی متکی است، پیش از این که اختلاف قیمت به کارخانه داخلی برسد و بخواهد فعالیت کند و به سود برسد، قیمت بالا می‌رود و دستمزد کارگر را هم بالا می‌برند و دوباره صادرات برای ما گران تمام می‌شود.

**یعنی اگر قیمت دلار از این بالاتر برود، قیمت‌ها گران تر می‌شود؟**

بله، زیرا دیدگاه ما و بستر اقتصاد ما مصرفی و مبتنی بر واردات است.

**حال در شرایطی که در خارج رکود وجود**

دارد و قیمت اجناس ۰۰ درصد پایین آمده، در این شرایط هم شما چنین دیدگاهی دارید؟

بله، زیرا این کاهش قیمت مربوط به اروپا و امریکا است و ما از آنجا آن چنان جنس وارد نمی‌کنیم. اجناس وارداتی به کشور ما از چین و کشورهایمانند آن است. یکی از فشارهایی که امریکا به چین می‌آورد تا اقتصاد خود را نجات دهد، این است که چین در برابر کاهش قیمت در اروپا و امریکا، قیمت کالاهايش را پایین نیاورد. وقتی صادرات چین به امریکا کم شود و قیمت کالاهای امریکایی هم پایین بیاید، مصرف کالاهای داخلی در امریکا بالا می‌رود.

**البته چین هم ناچار است به این سیاست تن بدهد، زیرا بازار امریکا بواش اهمیت دارد.**

بله، از این رو چین حقوق هایش را پایین نیاورده و کالاها را وارد بازار داخلی خود کرده است. پس کمک چین به اقتصاد غرب این است که در برابر این که غرب حقوق‌ها را کاهش داده و قیمت کالاها را پایین آورده و فروش را بالا برده، چین محصولات خود را در داخل مصرف می‌کند تا کالاهای اروپایی و امریکایی وارد بازار شود. در نتیجه کشور ما پیش از انجام این طرح باید محدودیت برای واردات خارجی ایجاد کند و از دوره کمک به تولید داخلی داشته باشیم: نخست از افزایش حقوق خودداری، بلکه سالیانه تا چند سال هر سال ۱۵ درصد دستمزدها را پایین بیاوریم و به جای کارگر و کارفرما و تشدید اختلاف آنها و حمایت یکی علیه دیگری تمرکز خود را به رشد صنعت و افزایش تولید معطوف کنیم. اگر عدالتی باشد در رشد و تولیدات است و در فقر هیچ عدالتی متصور نیست

**امروز به این رسیده‌اند که بخش عمده‌ای از علم از تکنولوژی زاینده می‌شود و میزان تکنولوژی‌ای که از علم زاینده می‌شود کم است، پس در جامعه‌ای که صنعت و تکنولوژی نداریم نمی‌توانیم علم محور باشیم و تکنولوژی و دانش ما افت خواهد کرد**



و دیگر این که صد هارشته تولیدی که کسی در ایران جرأت نداشته روی آن سرمایه‌گذاری کند. (چون سرمایه‌گذاری سنگین بوده و سیاست عدم حمایت از صنایع وجود داشته) رشد و پشتیبانی شود. برای نمونه یک کارخانه پارچه‌بافی در ابهر که حدود ۳۰۰ کارگر داشت به قدری مقررات دولتی مزاحم آن شد، که مدیر کارخانه می‌گفت من از ۲۵ روز کار، ۱۵ روز آن را در ادارات دولتی می‌گذرانم، پس کارخانه را تعطیل کرد، ماشین‌آلات را فروخت، حقوق کارگران را هم پرداخت کرد و با باقی مانده پول خود در اصفهان خانه‌سازی کرد و در حال حاضر می‌گوید تمام سرمایه‌ام از دست رفته‌ام را به دست می‌آورم، زیرا نمی‌توان ساختمان را از خارج وارد کرد. موارد این چنین زیاد است.

در حال حاضر ما تمامی نیازهای خود را در بخش راه آهن از خارج از کشور وارد می‌کنیم. دولت سرمایه‌گذاری مستقیم در برق را کنار گذاشته و سرمایه‌گذاری از محل وام و با بهره ۱۷ درصد است. اینها روی قیمت برق می‌آید و می‌گویند یارانه‌ها افزوده شده است. زیان نیروگاه‌های برق ما تنها در ابر بهره ۱۷ درصد یا دستمزدها نیست، بلکه نیروگاه‌های ما فرسوده شده و ما از این ۴۰ هزار مگاوات برقی که داریم، سالی ۱/۵ میلیارد دلار لوازم یدکی می‌خریم. ما در حال حاضر پولی برای بازسازی چاه‌های نفت خود نداریم. اروپایی‌ها دوران فتح‌شاه نیروگاه بخار را تأسیس کردند، به طوری که اعتماد السلطنه (ابوالحسن میرزای ایلچی)، سفیر فتح‌شاه در خاطرات خود آورده که در لندن به دیدن این نیروگاه رفته (وی به فلسفه ارسطو اعتقاد داشت که چهار عنصر را در طبیعت دخیل می‌دانست) و می‌گوید آنها توانسته‌اند دو عنصر آب و آتش را ترکیب کنند و نیروی بسازند که این صنایع عظیم را به وجود آورند.

من از یک مهندس سوئیس شنیدم که مانو گفت توریس بخار بسازید. گفتند ما فلزش را نداریم. مانو پرسید چقدر ساخت فلز آن با آنچه ما می‌توانیم تولید کنیم تفاوت دارد؟ آنها گفتند اگر ما بسازیم چهار سال کاری کند و اگر خارجی‌ها بسازند ۱۵ سال کاری کند. مانو گفت همین را بسازید، ۴ سال یک بار تغییر می‌دهیم. ذوب آهن خود را توسعه می‌دهیم و آهن لازم را به دست می‌آوریم و هر ۴ سال

می‌سازیم. وقتی تحریم برداشته شد اروپایی‌ها متوجه شدند که چین به اندازه یک کارخانه سوئیسی توربین می‌سازد و تمام راه‌های ساخت آن راهم فرا گرفته و تنها برخی مواد را ندارند، از این رو خواستند با چین شریک شوند.

ولی ما اگر به همین متروی کشور خودمان بنگریم مشاهده می‌کنیم واگن‌های آن را از چین وارد می‌کنند و پیش از این هم قرار بود از فرانسه بیاورند، در حالی که چرا ما نباید بتوانیم خودمان آن واگن‌ها را بسازیم. صنایع کوچک مادر اثر ورود کالای خارجی خوبیده‌اند و فعالیت ندارند. صنایع زودبازده راه‌حلی بی‌فایده است که معنای آن را نفهمیده‌ایم و صنایع کوچک در جهان به شکل اقماری از صنایع بزرگ رشد کرده‌اند. بدون صنایع بزرگ صنایع کوچک بی‌معناست و پول هدر کردن است. پولی که وارد بازار مصرف شده فروش کالاهای خارجی را تشدید می‌کند، برای نمونه به دلیل وجود مس سرچشمه، صنایع کابل‌سازی ما بسیار رونق گرفت و دولت هم برنامه توسعه شبکه برق را داشت، هم کم‌شدن برنامه‌های دولت به دلیل مشکلات اقتصادی و مالی و هم گرانی‌های ناشی از دستمزدها، این کابل‌سازی‌ها را هم به سوی خطر از بین رفتن و زیانده می‌برده است.

حذف یارانه‌ها و بالا رفتن ارزش خارجی موجب بالا رفتن شدید قیمت‌ها می‌شود. ما اصل قضیه که افزایش تولید برای مصرف‌کننده را فراموش کرده‌ایم. در حال حاضر دو بحران وجود دارد: نخست بحران افزایش تولید که کشورهای اروپایی گرفتار آن می‌شوند (Over Production)، اما ما با بحران دیگری روبه‌رو هستیم و گرفتار کمبود یا نبود تولید (Under Production) هستیم. این دو با هم قابل مقایسه نیستند، در حالی که کارشناسان مشکل ما را با آمریکا یکی می‌دانند و راه‌حل‌ها را مانند هم می‌دانند، در حالی که نادرست است و در اینجا کاربرد ندارد. از سوی مدیریت اقتصادی و دانش فنی ما هم مانند آمریکا نیست. گران کردن ارزش خارجی هم بسیار خطرناک و زیانده است و کلاف سردرگمی به وجود آمده که ناشی از نادرست بودن تفکرات و لحظه‌ای بودن آن و همچنین سیاسی بودن برنامه‌های اقتصادی است. باید با طی زمان به سوی بسته شدن دروازه‌های کشورهای اروپایی کالاهای خارجی و افزایش تولید داخل رفت.

مهندس میر حسین موسوی هم در برنامه‌های

خود از اقتصاد ملی سخن می‌گفت و اشاره داشت که چای، میوه، شکر، بونج و... از خارج وارد می‌شود.

□بله، سیاست دولت باید صنعت محور باشد و اگر بخواهیم به‌طور مستقیم به کارگر کمک کنیم نادرست است. کارگر در صنعت نقش دارد و اگر صنعت رونق نگیرد، کمکی به کارگر نمی‌شود.

■ یعنی صنعت در جایگاه مادر کارگر است و اگر به مادر کمک نشود، به فرزند او هم کمک نخواهد شد؟

□بله، اگر بدون کمک به صنعت به کمک کارگر برویم، زیانبار خواهد بود. چند میلیون کارگر بیکار ناشی از خط‌مشی حمایت نادرست از کارگر است. دنیای امروز، دنیای سرمایه‌داری مصرفی است. سرمایه‌داری مصرفی ماهیتاً با سرمایه‌داری تولید قرن نوزدهم متفاوت است. من در مقاله‌ای که به سمینار سازمان برنامه و بودجه در دوران آقای رفسنجانی ارائه کردم نوشتم که در جامعه تولیدمحور دوران مارکس، وقتی انگلیس پارچه‌فاستونی را تولید کرد، به میزانی نبود که همه مردم انگلیس مصرف کنند، آن را به هندوستان، چین و ایران می‌فرستاد و اشراف چین، هند و ایران آن را مصرف می‌کردند. هندوستان به انگلیس جای و دار چین و ایران هم زعفران می‌فروخت که آنها را هم اشراف مصرف می‌کردند پس کارگر انگلیسی در دایره تولید و مصرف نبود و تنها تولیدکننده بود، از این رو به آن جامعه تولیدمحور می‌گوییم. در نتیجه هر چه کارگر کمتر حقوق

در حال حاضر دو بحران وجود دارد: نخست بحران افزایش تولید که کشورهای اروپایی گرفتار آن می‌شوند، اما ما با بحران دیگری روبه‌رو هستیم و گرفتار کمبود یا نبود تولید هستیم. این دو با هم قابل مقایسه نیستند، در حالی که کارشناسان مشکل ما را با آمریکا یکی می‌دانند و راه‌حل‌ها را مانند هم می‌دانند، در حالی که نادرست است و در اینجا کاربرد ندارد

می‌گرفت، آن جنس ارزان‌تر تمام می‌شد و دیگران یا فرانسوی‌ها بهتر می‌توانستند رقابت کنند. این دوره‌ای بود که کارفرما می‌کوشید حداقل زندگی کارگر را تأمین کند تا محصول گران‌تر تمام نشود. پس افزایش حقوق کارگر به زیان کارفرما بود، از این رو مارکس چنین موضع‌گیری‌ای داشت. در جامعه تکنولوژیک امروزی (اشتباه مارکس این بود که محور را بر کار کارگر گذاشته بود و نه تکنولوژی) آمریکا به قدری تولیدات دارد که همان کارگر باید تولید را مصرف کند. سال ۱۹۲۹ در بحران آمریکا، صنعت چین هم وجود نداشت. پس آمریکا اگر ۱۰ میلیون اتومبیل تولید می‌کرد، همه آن را کارگر آمریکایی مصرف می‌کرد و از آنجا که انگلیس هم تولید خود را بالا برده بود، کارگر انگلیسی باید آن را مصرف می‌کرد و هندوستان و چین هم آن چنان پیشرفته نبودند که بتوانند آن کالاهای مصرف کنند، پس تنها راه حل این بود که به کارگرهای خود، اضافه‌حقوق بدهند، تا کارگر بتواند مصرف کند. این به جایی رسید که هر کارگر آمریکایی ساده در خانه‌اش چند یخچال و ماشین لباسشویی و کولر و... داشت و باز هم تولید بیشتر بود، در نتیجه کارگر نتوانست قسط‌هایش را بدهد. در جامعه آمریکا مصرف کارگر، محور اقتصاد شده بود. کارگر به جایی رسید که دیگر نتوانست افزایش تولید را جذب کند، یعنی کارخانه‌ها به کارگرها جنس با قسط‌های طولانی می‌دادند، برای نمونه کارخانه یخچال‌سازی خوباید و کارگران در عمل توان مصرف بیشتر آن را نداشتند و کارگرهایش را بیرون کرد، در حالی که این کارگر قسط اتومبیل‌سازی می‌داد، پس اتومبیل‌سازی خوباید و کارگر اتومبیل‌سازی هم نتوانست قسط خرید کالاهای خود را بدهد، آن کارخانه‌ها هم خوبایند و این دور ادامه یافت. آن بحران اقتصادی در جامعه مصرف‌محور که کارگر بیشترین حقوق را می‌گرفت، روی داد و از اینجا در آمد کارخانه‌ها کنترل شد. سود کارخانه‌دار، کارگر و اتیابشت تکنولوژی و... را تعیین کردند و اگر کارفرما می‌خواست از ضریب تعیین شده بیشتر بردارد گرفتار بحران می‌شد. این با اقتصاد تولیدمحور مارکس تفاوت داشت.

در دوران شاه صنعت تیول‌داری بود و شاه هر کس را اراده می‌کرد صاحب صنعت یا ورشکسته می‌کرد. در صناعی که وجود داشت، شاه اینها را تحت فشار قرار می‌داد در نتیجه اینها

صنایع خود را خارج کردند و سیل خروج سرمایه به خارج انجام گرفت. پس اگر امنیت وجود داشته باشد سرمایه دار، سرمایه گذاری می کند. در سرمایه داری مصرف محور که توسعه صنعت موکول به مصرف توده مردم و کارگران است نیازی به حمایت از کارگر نیست. در تمام اروپا و امریکا اعتصاب ها علیه قوانین بیمه و موارد دولتی است و علیه کارخانجات یا نظام دستمزد، اعتصاب بسیار کم صورت می گیرد.

شما اساس طرح حذف یارانه ها را نادرست می دانید و بودن آن را هم اشتباه دانستید. پس چه باید کرد؟

یارانه هایی که دولت می دهد در اثر افزایش حقوق ها و این که دولت نخواسته کارگران را بیرون کند، ایجاد شده، یعنی مسائل را مقطعی حل کرده است.

آیا نفس ایجاد یارانه از پول نفت درست بوده یا نه؟

خیر، از ابتدا اشتباه بوده است. این یارانه ابتدا عمدتاً روی نان و اندکی هم بر گوشت داده می شد. دیگر یارانه ها روی دست دولت گذاشته

### اگر امنیت وجود داشته باشد سرمایه گذاری می کند

شده، یعنی در اثر پروسه ای که اشاره کردم ایجاد شده است. در حال حاضر همه کارخانجات دولتی با کمک دولت می گردند. ابتدا باید صنایع را توسعه دهند و دروازه های کشور را به روی کالای خارجی ببندند. رشد صنایع که بالا رفت، خود به خود برای کارگران بیکار، کار و تولید و ثروت درست می شود. سرمایه پول نیست، بلکه حتی تا کسی یک راننده تا کسی هم سرمایه به شمار می آید. این که در اسلام گفته می شود نباید از طلا، انگشتر، دستبند یا... درست شود، منظور این است که این طلا باید در جریان کار قرار گیرد تا گروهی از آن نان بخورند و سر کار بروند. اسلام به سرمایه توجه داشته و معتقد است این پول باید به گردش بیفتد و متراکم نشود. در نتیجه اساس

اسلام بر سرمایه است، اما ثروت طلبی و تجمل نادرست است، یعنی این پول از گردش خارج شده و به ویلا و اتومبیل آن چنانی تبدیل گردد و باید با ابزار ثروت و کار تولید شود و صرفاً متراکم نشود. سرمایه پولی است که به شکل ابزار تولید درآمده باشد. انباشت سرمایه، انباشت پول و تکثیر نیست و زیاد کردن ماشین آلات امری کیفی است، یعنی انباشت تکنولوژی است و افزایش ابزار به ازای یک کارگر است که تولید بیشتری می شود و در نتیجه مصرف کارگر از تولید خودش بالا می رود. مارکس می گوید انباشت سرمایه سود مخفی کارگر است. این اشتباه است، انباشت سرمایه به معنای علمی آن افزایش تولید در ازای یک کارگر است. در سرمایه داری تولیدی، در واقع سود مخفی کارگر است. من در این مورد در مقاله «فقرزدایی» به خوبی توضیح داده ام. در ایران کارخانه ها به دلیل عدم حمایت صنعت نه تنها انباشت نداشته اند بلکه سرمایه اولیه خود را در جریان تولید از دست داده اند. باز هم تکرار می کنم به نفع کارگران است که به جای از دست دادن کار تولیدی، دستمزدها پایین آورده شود.

## اگر خواهان اشتراک نشریه چشم نواز ایران هستید:

لطفاً برگ اشتراک را کامل و خوانا پر کنید.  
 حق اشتراک یک ساله داخل کشور ۱۲۰۰۰ ریال و خارج از کشور اروپا ۳۵۰ یورو و آمریکا ۴۰۰ دلار می باشد.  
 حق اشتراک را به حساب ۱۰۱۲۹۵ بانک ملی شعبه دانشگاه کد ۸۷ به نام لطف الله میثمی و یا به شماره حساب جام ۱۸۳۶۷۹۰۴ بانک ملت شعبه میدان توحید کد ۶۷۵۶/۱ به نام لطف الله میثمی واریز نمایید.  
 بریده یا رونوشت برگه تکمیل شده را به همراه اصل رسید بانکی یا پست سفارشی یا از طریق فاکس ارسال فرمائید.  
 ۲۰٪ تخفیف به دانشجویان (با ارائه کپی کارت دانشجویی) و همچنین طرح امانی رایگان برای کسانی که توانایی خرید نشریه را ندارند (یا ارسال نامه) در نظر گرفته شده است.  
 از مشترکینی که از توانایی مالی برخوردارند خواهشمندیم ما را از هفت عالی خود محروم نفرمایند.

۰۲۱ - ۶۶۹۳۶۵۷۵



۱۳۴۴۵/۸۹۵



تهران - صندوق پستی

### فرم درخواست اشتراک

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

تلفن:

کد پستی:

«فقد کد پستی الزامی است»